

از مجله « تاریخ برای همه »

چاپ پاریس

بقلم لویی سورل (۱)

ترجمه - دکتر هادی خراسانی

## محاكمه تاريخي سروان در يفسوس

(۲)

چگونه «شوراتز کوپن» به نفع آلمان جاسوسی میکرد.

«شوراتز کوپن» مانند اغلب وابسته‌های نظامی بدون اطلاع سفارتخانه  
مقبوع خود، در پاریس بجاسوسی میادرت میورزید. این روش در آنزمان  
يك عمل عادی بشمار میرفت.

بطوریکه «موريس بومن» مینویسد چند روز پس از محکومیت در يفسوس،  
پرنس وکلویس هوهن له شلینگز فورت<sup>(۱)</sup> که از سال ۱۸۷۴ تا ۱۸۸۵ بعنوان  
سفیر آلمان در فرانسه خدمت می‌نموده است، در ۱۲ ژانویه ۱۸۹۵ یعنی چند  
روز پس از محکومیت در يفسوس، ضمن مذاکره با «ژول هربت»<sup>(۲)</sup> سفیر فرانسه  
در آلمان، عدم موافقت خود را با فعالیتهای وابسته‌های نظامی بدین شرح  
بیان نمود:

«وابسته‌های نظامی معمولاً سعی میکنند اطلاعاتی را که در اختیارشان  
گذاشته میشود با اهمیت جلوه دهند و بهمین جهت کنترل صحت اطلاعاتیکه  
بدست می‌آورند، بسیار دشوار است.

(۱) - Clovis de Hohenlohe - Schillingsfurt

(۲) - Jules Herbette

موقعيکه من در پاریس بسمت سفیر آلمان خدمت می‌کردم، فقط ۱۲/۰۰۰ فرانک اعتبار برای کسب اطلاعات محرمانه در اختیار داشتم و از طرف داوطلبان تهیه اطلاعات، پیشنهاداتی که بعضی از آنها مضحک و برخی جالب بوده دریافت می‌داشتم. مثلاً یک روز یک نفر کشیش نزد من آمد و اظهار داشت حاضر است در مقابل دریافت ۴۰/۰۰۰ فرانک، در ایالت «برتانی» شورشى به نفع انگلستان برپا نماید. یک روز دیگر یکی از اهالی جزیره «کرس» اعلام داشت که حاضر است با دریافت ۳۰/۰۰۰ فرانک موجبات تسلیم کشور خود را با ایتالیا فراهم سازد.

با توجه باین گونه پیشنهادات، ممکن است يك وابسته نظامی بی تجربه، بدون اطلاع سفیر متبوع خود، بمنظور ابراز خوش خدمتی دست با اقدام نسنجیده‌ای بزند.

بهر حال شوراتزکوپن که در سال ۱۸۹۲ بسمت وابسته نظامی سفارت آلمان در پاریس مشغول انجام خدمت گردیده بود، در ظرف مدت کوتاهی با الساندرو پانیزاردی (۱) وابسته نظامی ایتالیا روابط دوستی برقرار نمود. این دو نفر تقریباً همه روزه اطلاعات و اسناد نظامی ایراکه بدست می‌آوردند با یکدیگر مبادله می‌کردند. مکاتبات این دو وابسته نظامی درجه دوستی آنها را نشان میدهد. مارسل توماس در این مورد چنین مینویسد:

یکی از عادات غریب این دو نفر در مکاتبه، تعویض نامهای کوچک خود و تبدیل آن به نام مؤنث بود. مثلاً «شوراتزکوپن» بعضی اوقات خود را «الکساندرین» که مؤنث «الکساندر» نام کوچک دوست خود «پانیزاردی» بود امضاء میکرد. موضوع دیگری که با توجه بدرجه و سن این افسران عجیب بنظر میرسد عناوینی بود که آنها برای مخاطب خود بکار میبردند، مثلاً طرف مکاتبه خود را در آغاز یا پایان نامه، بعنوان «گر به ملوس» یا «سک کوچک خطاب میکردند.

این جزئیات را از آن لحاظ ذکر کردیم که توجه بآنها برای درک ماهیت سندیکه توسط سرگرد هانری جعل و به سند «ساختگی هانری» مشهور شده بود، ضرورت دارد.

در طی سالهای ۱۸۹۲-۱۸۹۳ و ششماهه اول سال ۱۸۹۴ «شواتز کوبین» موفق شد يك سلسله نقشه‌های اساسی مربوط به استحکامات مرزی فرانسه را بدست بیاورد. مارسل توماس در این باره چنین مینویسد:

در ماه آوریل ۱۸۹۴ یکی از نامه‌های «شواتز کوبین» خطاب به «پانیزاردی» فاش نمود که شخصی که علامت اختصاری نام او «د» بوده است نقشه‌های شهر «نپس» را که احتمال میداد مورد علاقه «شواتز کوبین» باشد، بوی تسلیم نموده ولی در مقابل این خدمت مبلغ گزافی مطالبه کرده است. این سند بیش از سایر مدارک حائز اهمیت است زیرا یکی از اسناد اصلی پرونده اتهام دریفوس را تشکیل میدهد.

لازم است خوانندگان تاریخ این سند یعنی آوریل ۱۸۹۴ و همچنین علامت اختصاری «د» را که در نظر شواتز کوبین و «پانیزاردی» معرف نام مأمور سری تحویل دهنده نقشه‌های اساسی بوده است، بخاطر بسیارند.

#### چگونه استرهای خدمت شواتز کوبین درآمد

راجع باین موضوع مورس بومون چنین توضیح میدهد:

بمذاظر روز ۲ ژوئیه ۱۸۹۴ استرهای تقاضا نمود که شواتز کوبین او را در سفارت آلمان برای مذاکره درباره امور مربوط به گذرنامه بپذیرد در آن زمان چون مسافرت اتباع فرانسه به آلاس لورن مستلزم داشتن گذرنامه بود، افسران فرانسوی غالباً از وابسته نظامی آلمان تقاضا مینمودند که با مسافرت آنها بنواحی مذکور موافقت نماید.

استرهای که بالباس غیر نظامی به بهانه مذاکره درباره گذرنامه وارد اطاق شواتز کوبین شده بود، اظهار داشت که احتیاج مبرمی به پول دارد و توضیح داد که چون باستاد ارتش آشنائی دارد و مرزهای ایتالیا را بخوبی میشناسد و دو سال در اداره اطلاعات وزارت جنگ فرانسه خدمت کرده است میتواند اطلاعات مهمی در اختیار شواتز کوبین بگذارد. ولی پس از این پیشنهاد دستخوش حس حقارت گردیده بود. ولی دیگر نمیتوانست از راهیکه انتخاب کرده بود برگردد.

شوارتز کوبین در بدو امر پیشنهاد استرهای را با سوء ظن تلقی نمود و در پذیرفتن آن دچار تردید گردید ولی در روز ۲۲ ژوئیه مراتب را با اطلاع رؤسای مافوق خود رسانید و نظر آنها را درباره اینکه آیا صلاح است مذاکره با استرهای را دنبال کند ، استفسار نمود .

وی در دفترچه خاطرات خود راجع بروابط استرهای با مقامات مختلف که بنظرش حائز اهمیت بود ، چنین نوشت :

« استرهای ارتباط نزدیکی با سرهنگ ساندهر (۱) رئیس اداره اطلاعات داشته است و از همدرسی‌های «کازیمیر پریه» (۲) رئیس جمهور فرانسه بوده است و هم چنین با «ژول روش» که بوی وعده داده بود ، چنانچه بوزارت جنگ منصوب شود با و پست معاونت خواهد داد ، دوست بوده است .»

در روز ۲۶ ژوئیه از برلن به شوارتز کوبین دستور داده شد که مذکوره با «استرهای» را تعقیب نماید .

مارسل بومون چنین مینویسد :

« روز ۲۷ ژوئیه استرهای با در دست داشتن نشریه مربوطه به تجهیز هنگ ۷۴ پیاده نظام که فرماندهی آن را بعهده داشت ، سفارت آلمان رقت .» از آن تاریخ ارتباط بین او و وابسته نظامی آلمان برقرار گردید .

با آنکه استرهای مایل بود در مقابل خدماتیکه انجام میدهد ماهیانه مبلغ مقطوعی دریافت نماید ، قرار شد حق الزحمه او بر اساس تعداد و اهمیت اسنادیکه تسلیم مینماید ، پرداخت گردد . قرار بود سرگرد استرهای در ماه اوت در اردوگاه «شالون» (۳) در مانور گردان توپخانه شرکت نماید . شوارتز کوبین علاقه داشت که از جریان این مانور اطلاع حاصل کند زیرا قرار بود در مانور مذکور توپهای جدید ۱۲۰ کوتاه که از سال ۱۸۹۳ مورد استفاده قرار گرفته بودند ، بکار برده شوند .

(۱) - Sandherr

(۲) - Casimir - périer

(۳) - châlons

مارسل توماس در این مورد چنین مینویسد :

شوارتز کوین در تاریخی که تعیین دقیق آن مقدور نیست ولی بهر حال پس از آغاز آشنائی از باسرهازی و قبل از اول سپتامبر، میباشد، بخط خود فهرستی از سئوالاتی را که جواب آنها را میبایستی استرهازی تهیه کند، نوشت. اطلاعات خواسته شده بشرح زیر بود :

در اردوگاه « شالون » از چه نوع توپهایی استفاده میشود ؟ چند عراده توپ ۱۲۰ وجود دارد؟ چه نوع گلوله هائی از این توپها شلیک میشود ؟ تعداد نفرات توپخانه تعیین شود. دفترچه دستورالعمل استفاده از توپهای صحرائی تهیه گردد. این فهرست بر حسب اتفاق بطریقیکه بعداً شرح داده خواهد شد، بدست اداره اطلاعات وزارت جنگ افتاد. استرهازی که تا ۹ اوت در مانور اردوگاه « شالون » شرکت نموده بود، در ۱۵ اوت نقشه تجهیز توپخانه جدید را در اختیار «شوارتز کوین» گذارد. مارسل توماس بقیه این جریان را بشرح زیر بیان میکند :

تقریباً ده روز سپری شد و استرهازی که پاسخی دریافت نداشته بود، نگران گردید و در حدود ۲۷ اوت (و بطور مسلم قبل از اول سپتامبر) تصمیم گرفت که بابتکار خود مجدداً با شوارتز کوین تماس بگیرد و بدین منظور قلمی بدست گرفته و در دوی يك ورق کاغذ شطرنجی نامه ایراکه بدون آن محتملاً ماجرایی در نفوس بوجود نمی آمد، آغاز نمود و حتی بدون آنکه سعی کند رسم الخط خود را تغییر دهد، در مکتوب خود بوابسته نظامی آلمان اطلاع داد که اسناد مهمی را در اختیار دارد و حاضر است آنها را بوی تسلیم نماید. متن این نامه مشهور که در اوایل «مراسله» و ارسال ۱۸۹۷ «فهرست» خوانده شد بشرح زیر میباشد :

- « چون از شما خبری حاکی از اینکه مایل بملاقات من باشید - دریافت نداشتم، اینک اطلاعات جالبی بشرح مدارك زیر برایتان میفرستم :
- ۱- یادداشتی راجع به ترمزهای آبی توپهای ۱۲۰ و طرز استفاده از این توپها.
  - ۲- یادداشتی راجع به تعداد نفرات.
  - ۳- یادداشتی راجع به تغییر آتیکه در تشکیلات توپخانه بعمل آمده است.

## ۳ - يادداشتي به مواد اگاسكاره

## ۵ - طرح دستورالعمل مربوطه به توپهاي محرائي

تهيه اين سند اخير بسيار دشوار است و من نميتوانم آن را بيش از چند روز در اختيار داشته باشم . وزارت جنگ تعداد معينی از آنها را بواحد ها ارسال داشته و هر واحد مسئول حفاظت نسخه های ارسالی میباشد . هر افسريکه يك نسخه از اين دستورالعمل ها را در اختيار دارد آن را پس از خاتمه مانور مسترد دارد . اگر بتوانيد مطالب مورد علاقه خود را از آن استخراج نموده و سپس آنها بمن مسترد داريد ، ممکن است يك نسخه براي تان ارسال دارم . اگر هم مایل باشيد ميتوانم رونوشت کاملی از آن بردارم و براي تان بفرستم فعلاً عازم محل مانور ميباشم . اين فهرست هم مانند ليست سئوالاتيکه از استرهازي شده بود ، بدست مأمورين اداره اطلاعات وزارت جنگ فرانسه افتاد و بدین ترتيب ماجرای دريغوس آغاز گرديد

## کشف فهرست و محکوميت دريغوس

قبل از ادامه اين ماجرا ، لازم است توضيحاتی در باره « قسمت آمار » وزارت جنگ داده شود . اداره اطلاعات ستاد ارتش فرانسه تحت عنوان ساده « قسمت آمار » ناميده می شد ، از سال ۱۸۸۷ اين قسمت تحت ریاست سرهنگ دوم « ساندهر » (۱) که از اهالی آلزاس و افسر شایسته ای بود اداره میگردد . وی نه تنها تشکيلات جاسوسی و ضد جاسوسی را توسعه داده بلکه سعی میکرد « شوارتز کوپن » را اغفال نماید .

مارسل توماس در اين باره چنین ميگويد :

ساندهر در سال ۱۷۹۴ روش استفاده از جاسوسان دو طرفه را که امروز در جنگهای سری رواج دارد بطور دامنه داری بکاربرد . استفاده از اين روش بدین ترتيب بود که اطلاعات غلط بوسیله جاسوسان دو طرفه که در حقیقت جاسوسان دولت فرانسه بودند بصورت ظاهر خدمت در دستگاههای جاسوسی کشور حریف را پذیرفته بودند ، بآن کشور داده میشد بدین ترتیب دولت فرانسه ميتوانست روز بروز بمسائلی که اطلاع از آنها مورد علاقه

حريف بود ، بي بيرد و در نتيجه يك سلسله مدارك و اطلاعات جملي را كه بوسيله دستگاہهای ذيربط ستاد ارتش فرانسه تهيه ميگردید و در آن بطور ماهرانه اندكی حقيقت بي اهميت با مقدار زيادی دروغ آميخته ميشد ، در اختيار کشور رقيب بگذارد .

استراهای در سال ۱۸۹۴ از جريان رد و بدل شدن اين اطلاعات بي خبر بود ولي بعداً موقعيكه دادگاه نظامی در شهر « رن » (۱) برای تجديد محاکمه دريغوس تشكيل گردید ، او هم مانند بسياری از اشخاص ديگر در نتيجه شنيدن اظهارات بعضی از شهود ، از اين جريان اطلاع حاصل کرد و درصدد برآمد که از آن بهره برداری کند و ادعا نمود که او هم نقش جاسوس دو جانبه را ايفا ميکرده و از طرف سرهنگ ساندر مأموريت داشته است که وابسته نظامی آلمان را اغفال کند .

« در قسمت آمار » که همان اداره اطلاعات وزارت جنگ باشد ، سرگرد « کوردیه » (۲) سمت معاونت سرهنگ ساندر را بعهده داشت . کوردیه بعدها در نخستين دادگاه تجديد نظر ، با شهادت بر عليه ستاد ارتش گواهی داد .

در « قسمت آمار » بلافاصله پس از « کوردیه » از لحاظ سلسله مراتب سرگرد جانری قرار گرفته بود . موریس پالوثوگ در باره وی چنین مينويسد :  
« او مردی کوتاه قد ، چهارشانه و گشاده رو بود و با آنکه بظاهر ساده لوح بنظر ميرسيد شخص دقيق و تيز بينی بود . معلوماتش از سطح مقدماتی تجاوز نميکرد . رفتار و کردارش عامیانه بنظر ميرسيد . »

مارسل توماس بنوبه خود راجع بنا مبرده چنین اظهار نظر ميکند :  
« صفت مشخصه او وفاداری کامل نسبت بمقامات مافوق و احترام کور کورانه به مقررات و رعایت انضباط بود . روش وی در ماجرای دريغوس با آنکه قابل انتقاد میباشد ، ناشی از علاقه مفرط او نه تنها با اجرای اوامر صادره بلکه به پيش بينی منویات مقامات مافوق و اجرای آن بود . اگر کوشیکه وی با توسل جستن به کلبه و سائل حتی ارتکاب جرم بمنظور جلوگیری از تجديد

(۱) - rennes

(۲) - cordier

محاكمه در یفوس و کتمان گناه استرهای بخرج داده بود، موجب نمیگردید که بسیاری از افراد ویرا شريك جرم استرهای بیندازند، ایراد عمدۀ دیگری بشخص او وارد نبوده .

فرضیه اخیر یعنی مشارکت او را در جرم استرهای با آنکه مورد تأیید ژوزف رانیاك<sup>(۱)</sup> قرار گرفته است، مبنای تاریخی ندارد . اکنون لازم است شرح مختصری در باره «باستیان»<sup>(۱)</sup> داده شود . وی يك زن فرانسوی بود که از سال ۱۸۸۹ بعنوان مستخدمه در سفارت آلمان در پاریس بکار مشغول شده بود . شواهد زیر در باره او چنین مینویسد :

«موقعیکه من پاریس آمدم ، مدتها بود که مادام باستیان در سفارت آلمان استخدام شده بود . من بکرات تذکر دادم که استخدام يك زن فرانسوی در سفارت آلمان خطرناك است ولی برای رفع سوءظن من همیشه پاسخ میدادند که مادام باستیان کاملاً مورد اطمینان میباشد . علاوه وی باندازه ای ساده لوح است که عمل جاسوسی از او ساخته نیست . وظیفه او شامل تمیز کردن اطاقهای وابسته های نظامی و دریائی - روشن کردن آتش و امثال آن بود . در اینجا باید گفت در حقیقت مادام باستیان یکی از مأورین مخفی سرگرد هانری بود . این زن به بیسودای تظاهر میکرد و نامه های مرا که در سبد اوراق باطله میانداختند ، بجای آنکه بسوزاند ، بریس خود تسلیم مینمود و بدین ترتیب بود که سرگرد هانری در ۲۶ سپتامبر لیست سئوال تیزا که شواهد زیر از استرهای نموده بود و همچنین «فهرست» مشهور و اسناد دیگری را بدست آورد .

### بازجویی از در یفوس و بازداشت او

همانروزیکه فهرست «معروف» بدست هانری افتاد ، وی بلافاصله آنرا مورد مطالعه قرارداد و قسمتهائی از مدرک مذکور را که پاره شده بود بوسیله چسب بهم چسباند .

پیرمیکل مینویسد :

«او ( منظور سرگرد هانری است ) این سند را ابتدا بر قیوت رئیس مستقیم



خود «ساندهر» و سپس بنظر ژنرال مرسيه ، وزير جنگ رسانيد . ژنرال مرسيه به نوبه خود بلافاصله «كازيمير پريه» رئيس جمهور و «شارل دوپوي» نخست وزير فرانسه را از جريان آگاه ساخت . بلافاصله نخست وزير «گرن» (۲) وزير دادگستري و «هانوتو» (۳) وزير امور خارجه را احضار نمود . بدین ترتيب بطوریکه مشاهده میشود از همان بدو امر موضوع بعنوان يك مسئله ايکه با مصالح عالی کشور ارتباط دارد ، تلقی گردید .

حتی قبل از آغاز بازجوئی ، برای ساندهر و ژنرال «مرسيه» مسلم شده بود که مجرم یکی از افسران وزارت جنگ میباشد . همین عقیده بی اساس باعث بروز اشتباه قضائی در مورد مجرمیت دريغوس گردید .

ستاد ارتش با يك استدلال سطحی نتیجه گرفت که مجرم یکی از افسران توپخانه بوده است زیرا اغلب اطلاعاتیکه در فهرست معروف ذکر شده بود مربوطه به توپخانه بود . صبح روز ششم اکتبر سرهنگ «دابوویل» (۴) معاون جدید رکن چهارم ، برئيس خود سرهنگ فابر (۵) خاطر نشان ساخت که چون مجرم در فهرست خود بمسائلی که با وظائف رکن های اول - دوم - سوم و چهارم ارتباط داشته اشاره نموده بوده است ، وی قطعاً يك افسر کار آزموده بوده است یعنی افسری که قبل از انتصاب قطعی ، در هر يك از رکنهای چهارگانه کارآموزی کرده است .

ژاك کیرز چنین میگوید :

«فورا دستور داده شد که صورت افسران کارآموز را بیاورند . طبق این صورت بعضی از افسران در رکن چهارم کارآموزی نموده بودند . از سرهنگ فابر پرسیده شد آیا وی از این افسران کارآموز مطلبی که بتوان از آن برای

(۱) - Charles Dupuy

(۲) - Guérin

(۳) - Hanotaux

(۴) - D'aboville

(۵) - Fabre

پیدا کردن مجرم استفاده نمود بخاطر دارد . وی در وهله اول چیزی بخاطر نیاورد جز اینکه به تمام این افسران کار آموز نمرات خوبی داده بوده است پرسیده شد آیا به تمام آنها بدون استثناء ؟ «فایر» پاسخ داد همه مگر به يك نفر یعنی سروان الفرد در نفوس .

«دابوویل» به محض شنیدن نام در نفوس ، سخن سرهنک «فایر» را قطع نمود و گفت آری در نفوس - او آدم مزوری است رفقایش او را دوست ندارند ، آنها يك فکر در ذهن حضار خطور کرد و همه باتفاق گفتند «او يك نفر یهودی است» این عبارت اثر خود را بخشید و همه یقین حاصل کردند که مجرم را پیدا کرده اند. او در نفوس یهودی بود . مگر غیر از یهودی کس دیگری بکشور خود خیانت میکند ؟ باید دانست که در آن زمان اغلب افسران ارشد وزارت جنگ از بین مخالفان یهودیان انتخاب شده بودند .

بهر حال قبل از اینکه خبر مسرت بخش پیدا شدن مجرم با اطلاع مقامات مافوق رسانیده شود ، لازم بود يك مدرک عینی ارائه گردد .

«فایر» ورقه ای را که بخط در نفوس در پر و نده اش موجود بود ، معاینه کرده و از شدت خوشحالی از جای خود پرید زیرا یقین حاصل نمود که ورقه مذکور «دفهرست» کشف شده ، بخط يك نفر نوشته شده است . «دابوویل» این دو مدرک را در مقابل نور پنجره نگاه داشته و گفت « نگاه کنید کلمه (توپخانه) در هر دو سند کاملاً تطبیق مینماید .

پیرمیکل بقیه جریان را بشرح زیر بیان میکند :

«بطور مخفیانه بسرگرد «دوپاتی دو کلام»<sup>۱</sup> مأموریت داده شد که به باژجوئی بپردازد . وی روز ۱۵ اکتبر در نفوس را بدفتر سرلشکر «بوادفر»<sup>۲</sup> رئیس ستاد ارتش احضار کرد و از طریق دیکته خط او را آزمایش نمود و نتیجه آزمایش را مثبت تشخیص داد . متعاقب این جریان در نفوس را بدون توجه با اعتراضاتش بازداشت و بزندان «شرش میدی»<sup>۳</sup> اعزام داشتند . (نا تمام)

۱ - Dupaty de Clam

۲ - Boisdeffre

۳ - Cherche-Midi